

جستاری در خطاب‌های عتاب‌آمیز خداوند به پیامبر(ص)

مهین شریفی اصفهانی
دانشکده الهیات و معارف اسلامی

چکیده:

این نوشتار، پژوهشی در خطاب‌های عتاب‌آمیز خداوند به پیامبر اکرم(ص) است. این‌گونه عتاب‌ها که قریب ۸۰ آیه در قرآن را شامل می‌شود، گستره عظیمی از مباحث گوناگون را در میان قرآن پژوهان به وجود آورده است. اهتمام اصلی مفسران در توجیه و تحلیل این‌گونه آیات نکوهش‌بار، حل تعارضی است که به گمان ایشان، این آیات با اصل وجوب عصمت پیامبر(ص) دارد. نگارنده در این جستار کوشیده است ضمن بیان آرای مفسران در تفسیر برخی از مهم‌ترین این آیات، حکمت این‌گونه خطاب‌ها را بیان دارد.

کلید واژه‌ها: خطاب، عتاب، عصمت، نهی، هشدار، حکمت.

در شمار قابل توجهی از آیات قرآن کریم، خداوند با آهنگی نکوهش‌آمیز، با پیامبر(ص) سخن رانده است و او را مورد عتاب (مستقیم یا غیرمستقیم) خود قرار داده است.

فهرستی^۱ از این آیات به شرح زیر است:

۱. در این فهرست تنها آیاتی ذکر گردیده که حامل عتابی مستقیم به پیامبر(ص) است، از این رو نظر به اینکه در شأن نزول برخی آیات مورد بحث در این خصوص، اختلاف نظر وجود دارد و پذیرش عتاب در آنها منوط به پذیرش کیفیت شأن نزول آنهاست، از ذکر این‌گونه آیات در فهرست خودداری گردیده است.

سوره	آیه	سوره	آیه	سوره	آیه
بقره	۱۴۵	هود	۱۲	نمل	۷۰
بقره	۱۴۷	هود	۱۷	قصص	۸۶
آل عمران	۶۰	هود	۱۰۹	قصص	۸۷
آل عمران	۱۶۹	رعد	۳۷	قصص	۸۸
آل عمران	۱۸۸	ابراهیم	۴۲	سجده	۲۳
آل عمران	۱۹۶	ابراهیم	۴۷	احزاب	۱
نساء	۱۰۷-۱۰۵	حجر	۸۸	احزاب	۳۷
نساء	۱۱۳	نحل	۹۷	احزاب	۴۸
مائده	۴۸	نحل	۱۲۷	زمر	۶۵
مائده	۴۹	اسراء	۲۳-۲۲	مؤمن	۴
انعام	۱۴	اسراء	۲۹	مؤمن	۵۵
انعام	۳۵	اسراء	۳۶	مؤمن	۵۶
انعام	۵۲	اسراء	۳۷	فصلت	۳۶
انعام	۶۸	اسراء	۳۸	شوری	۱۵
انعام	۱۱۴	اسراء	۳۹	شوری	۵۲
انعام	۱۵۰	اسراء	۷۳-۷۵	جاثیه	۱۸
اعراف	۲۰۰	اسراء	۷۷	محمد	۱۹
اعراف	۲۰۵	اسراء	۸۶	تحریم	۱



برخی از این آیات عبارتند از آیات نخستین سوره عبس، آیات ۵۲ سوره حج و ۱۹-۲۳ سوره نجم (افسانه غرانیق، برای کسب اطلاع بیشتر نک: تنزیه الانبیاء، سید مرتضی، ۱۰۵-۱۲۰؛ تنزیه الانبیاء، معرفت، ۱۹۱، ۲۰۸). همچنین برخی از آیات حامل خطاب‌های خدا به پیامبر(ص)، جنبه هشدار و تذکر داشته لکن عتابی غیر صریح در آن نهفته است. اینگونه آیات نیز در فهرست لحاظ نگردیده است. مانند آیات: انفال/۶۷، احزاب/۲، مائده/۴۲، توبه/۸۴، حجر/۹۴، ضحی/۸-۱۰، فتح/۲، انشراح/۱-۶، قارعه/۲۱۵، شعراء، یوسف/۳ و....

۸	قلم	۲۳	کهف	۴۳	توبه
۱۰	قلم	۲۴	کهف	۸۵	توبه
۴۸	قلم	۲۸	کهف	۱۰۸	توبه
۴۷-۴۴	حاقه	۱۳۱	طه	۹۴	یونس
۶-۴	مدثر	۵۷	نور	۹۵	یونس
۲۴	انسان	۵۲	فرقان	۱۰۵	یونس
۱۹	علق	۲۱۳	شعراء	۱۰۶	یونس

تلاش قرآن پژوهان در شرح این آیات

مترجمان قرآن، غالباً مخاطب این‌گونه آیات را پیامبر(ص) دانسته و آن را با آهنگی سرزنش‌آمیز، ترجمه کرده‌اند و جز تلاش اندک برخی از مترجمان، سعی قابل ملاحظه‌ای از سوی این گروه در توجیه این آیات مشاهده نمی‌گردد.^۱

مفسران گرچه در این حوزه بسیار کوشیده‌اند لکن در شرح و تفسیر این آیات، رأی قاطعی نداشته و نظر واحدی ارائه نکرده‌اند و هر یک از این آیات را به گونه‌ای متفاوت تفسیر نموده‌اند.

گاه مخاطب مورد نکوهش را پیامبر(ص) دانسته و در تفسیر این آیات سکوت اختیار کرده و بدون تعلیل، تنها به ذکر معنای آن بسنده کرده‌اند (بیضاوی، ۹۷/۵؛ طبری،

۱. با بررسی و مقایسه چندین آیه عتاب‌آمیز (مانند آیات بقره/۱۴۵ و ۱۴۷، آل عمران/۱۸۸ و ۱۶۹ و ۱۹۶، نساء/۱۰۵-۱۰۷، اسری/۷۳-۷۵، حاقه/۴۴-۴۶ و ...) در ترجمه‌های قرآنی: صاحب محدث دهلوی، فیض الاسلام، سیدرضا سراج، مهدی الهی قمشه‌ای، عباس مصباح‌زاده، احمد کاویان‌پور، جلال‌الدین فارسی، محمود یاسری، جلال‌الدین مجتبی، محمد کاظم معزی، عبدالمحمد آیتی، ناصر مکارم شیرازی، محمد مهدی فولادوند، بهاء‌الدین خرمشاهی، محمدباقر بهبودی، ابوالحسن شعرانی، کاظم پورجوادی و... ملاحظه گردید که جز ترجمه‌های تفسیرگونه فیض الاسلام، مهدی الهی قمشه‌ای و محمدباقر بهبودی، سایر مترجمان غالباً بدون هیچ توضیح و تحلیلی معانی آیات را ذکر کرده‌اند و فقط در شمار اندکی از این‌گونه آیات با اضافه کردن تعابیر و واژگان توضیحی در ترجمه آن تصرف نموده‌اند. (نک: به ترجمه‌های فارسی و فولادوند ذیل آیه انعام/۶۸، سراج ذیل آیه زمر/۶۵ و آل عمران/۱۹۶، خرمشاهی ذیل آیه اسری/۷۳، کاویان پور ذیل آیه اعراف/۲۰۰، شعرانی ذیل آیه آل عمران/۱۶۹.

۷۶/۲۴؛ طوسی، ۲۵۵/۹؛ فیض کاشانی، ۲۶۱/۲ و... و گاهی نیز به توجیه معنای آن پرداخته‌اند (زمخسری، ۵۱۹/۳؛ نسفی، ۱۵۷/۱؛ طباطبایی، ۴۶۵/۱۵). گاه مخاطب این آیات را غیر پیامبر (ص) دانسته‌اند (طبرسی، ۴۵۶/۶؛ طبری، ۶۲/۱۵؛ زرکشی، ۲۵۹/۲؛ قرطبی، ۲۵۰/۱۰).

برخی در تفسیر شماری از این آیات نیز خطاب را متوجه پیامبر (ص) و سایرین دانسته‌اند (ثعالبی، ۵۲۹/۱ و ۴۳/۳؛ آلوسی : ۱۷۱/۴؛ رازی، ۲۱۴/۲).

اهتمام نخست مفسرین در توجیه و تحلیل این خطاب‌های عتاب‌آمیز، حل تعارضی است که این‌گونه خطاب‌ها - به زعم ایشان - با مقام عصمت پیامبر (ص) دارد.

بنابراین لازم است اضافه گردد که غالب فرق اسلامی، قائل به وجوب عصمت پیامبر (ص) و سایر پیامبران الهی هستند (سیدمرتضی، ۳-۲؛ حلی، ۴۷۱؛ ثعالبی، ۴۹/۱ و ۱۰۳؛ ابن کثیر، ۵۵۵/۱؛ آلوسی ۲۴/۲۲؛ قرطبی، ۱۲۷/۹؛ قاضی عیاض، ۶۹۴/۲؛ سبحانی، ۴۰۹/۴؛ مظفر، ۲۸۷؛ طباطبایی، ۲۰۰-۲۰۸)، اما در حدود و متعلقات آن اختلاف نظر وجود دارد.

شیعه امامیه هیچ نافرمانی و گناه کبیره و صغیره‌ای را قبل یا پس از نبوت، بر انبیاء جایز نمی‌شمارد (سیدمرتضی، ۲؛ معرفت، ۱۰۰؛ سبحانی، ۴۰۸/۴؛ مظفر، ۲۸۷؛ طباطبایی، ۲۰۰-۲۰۸، حلی، ۴۷۱) و نسبت خطا و سهو^۱ و نسیان را نیز به ایشان جایز نمی‌داند (معرفت، ۱۰۰، طباطبایی، ۲۰۰-۲۰۸).

معتزله، پیامبران را از کفر و گناه کبیره منزه می‌دانند اما از گناه صغیره غیر عمدی مصون نمی‌دانند (به نقل از حنفی، ۱۹۰/۴) مگر گناهانی که موجب تنزل مقامشان گردد (به نقل از سید مرتضی، ۳؛ ۴۹/۱). بیشتر معتزله^۲، انجام کبایر قبل از بعثت را نیز نفی کرده‌اند (به نقل از سبحانی، ۴۰۷/۴).

۱. برخی از علمای اهل سنت سهو و خطا را گناه به حساب نمی‌آورند (حنفی، ۱۹۰/۴؛ بیضاوی، ۲۸۴/۴) و نیز از میان علمای شیعه، شیخ مفید انجام برخی معاصی صغیره را به نحو غیر عمدی بر انبیا جایز دانسته است (سبحانی، ۴۰۸/۴) و نیز شیخ صدوق ارتکاب سهو را بر انبیاء جایز می‌داند (معرفت، ۱۵۵).
 ۲. اختلاف شیعه و معتزله در این زمینه اندک است و به اختلاف در مسئله احباط باز می‌گردد (سیدمرتضی، ۳).

اشاعره، غالباً قائل به عصمت انبیا از کبایر بوده (حنفی، ۱۹۱/۴) برخی از ایشان عصمت پیامبران قبل از بعثت را ضروری نمی‌دانند (فخررازی، ۷۸/۲۷) و برخی قائل به وجوب عصمت قبل از نبوت‌اند (قاضی عیاض^۱، ۷۱۹/۲).

فرقه حشویه، ارتکاب گناهان کبیره را پیش از نبوت و برخی از آنها، پس از آن جایز می‌دانند لکن کذب در ابلاغ را جایز نمی‌شمارند^۲ (به نقل از سید مرتضی، ۳؛ معرفت، ۹۷).

بررسی نمونه‌هایی از آیات عتاب‌آمیز در نگاه مفسرین

۱- ولقد اوحى اليك و الی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطنّ عملک و لتکوننّ من الخاسرین (زمر/ ۶۵).

خطاب در این آیه، متوجه پیامبر اکرم(ص) است (طوسی، ۴۱/۹؛ فیض کاشانی، ۳۲۸/۴؛ طبری، ۲۴/۲۴؛ قرطبی، ۲۷۶/۱۵).

این خطاب، خطاب حقیقی، تهدیدی و اندازی است زیرا رسول خدا(ص) نیز فردی از مسلمین است (طباطبایی، ۴۴۰/۱۷) و هر تکلیفی که بر عهده دیگران گذاشته شود او نیز باید آن را باور داشته و به آن عمل کند و صرف اتصاف انبیا به عصمت الهی باعث ساقط شدن تکلیف از ایشان نیست (طباطبایی، ۴۴۰/۱۷؛ مکارم شیرازی، ۵۲۷/۱۹؛ فضل‌الله، ۴۰۴/۱۹).

عصمت موهبتی الهی و نوعی از علم و شعور است که همیشه بر سایر قوا، غالب و قاهر است به همین دلیل صاحبش را از خطاها حفظ می‌کند اما چون از سنخ ملکات علمی است، اختیار را از معصوم سلب نمی‌کند. بنابراین خطاب به معصوم نه تنها خطا نیست بلکه باعث تأثیر بیشتر در سایرین است (طباطبایی، ۱۲۶/۵، ۵۸۰؛ حسینی شیرازی، ۳۰/۲۴).

از سوی دیگر، شماری از مفسران در تفسیر این آیه، آرای دیگری ارائه کرده‌اند که

۱. قاضی عیاض در کتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى به تفصیل از عصمت پیامبر(ص) و حدود آن سخن گفته است (۶۹۴/۲ - ۸۵۰).

۲. عصمت انبیا در تبلیغ رسالت، مورد اتفاق شیعه و غالب اهل سنت است (سبحانی، ۴۰۹/۴).

برخی از مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف - در این گونه خطاب‌ها، مراد امت است زیرا پیامبر(ص) معصوم است و مراد از خطاب کسانی هستند که احتمال ارتکاب این عمل از آنها صحیح است. اما پیامبر(ص) را مخاطب قرار داده تا عظمت نهی از شرک را روشن کند (ثعالبی، ۶۲/۴).

ب - این کلام بر سبیل فرض است (زمخشری، ۱۴۲/۴؛ کاشانی، ۱۲۶/۵) و مراد از آن تهییج پیامبران و مأیوس ساختن کافران و آگاه کردن امت به این حکم است و اینکه این خطاب شامل حال آنهاست (بیضاوی، ۷۶/۵).

ج - این خطاب از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة» است (شبر، ۴۶۵).

د - این خطاب تأدیبی نسبت به پیامبر(ص) و تهدیدی نسبت به سایرین است زیرا پیامبر(ص) معصوم است (طبرسی، ۵۰۶/۴)، بنابراین، حقیقت این خطاب متوجه مسلمانان است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۲۶۶/۱۱).

۲- إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَفْسٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (اعراف / ۲۰۰).

این آیه خطاب به رسول خداست در مقابله با غضب و عدم ملایمت و ملاطفت با مردم (رازی، ۳۶/۹).

«نزغ» در لغت به معنای اختلاف افکندن (در میان مردم) است (خلیل، ۳۸۴/۴؛ ابن منظور، ۴۵۴/۸) و مراد از نزغ شیطان و سوسه‌هایی است که منجر به فساد و دشمنی شود (ابن منظور ۴۵۴/۸). لکن واژه‌پژوهان در معنای این کلمه - به طور غیر مستقیم - کلامی که تنش‌زا و فتنه‌انگیز بوده و خاستگاه آن، و سوسه‌ شیطانی و یا غضب باشد را نیز لحاظ کرده‌اند (ابن منظور، ۴۵۴/۸ و ۱۲۳/۱۵؛ طریحی، ۱۷/۵).

در روایتی که غالب مفسران آن را نقل کرده‌اند (طبرسی، ۵۱۲/۲؛ حویزی، ۱۱۱/۲؛ قرطبی، ۳۴۸/۷؛ بیضاوی، ۵۸/۳؛ آلوسی، ۱۴۷/۹؛ طبری، ۱۵۶/۹؛ بروسوی، ۲۹۸/۳؛ ابن کثیر، ۲۷۸/۲؛ زمخشری، ۱۹۰/۲؛ ...) آمده است که: چون آیه ۱۹۹ سوره اعراف نازل گردید^۱، پیامبر(ص) پرسید: با غضب چه کنم؟ در پاسخ این آیه نازل گشت که: ای پیامبر، اگر در دلت و سوسه‌ای از شیطان پدیدار شد به خدا پناه ببر! (قمی،

۱. خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین.

۲۵۳/۱؛ طوسی، ۶۳/۵؛ فیض کاشانی، ۲۶۱/۲؛ حسینی بحرانی، ۶۲۵/۲؛ فضل‌الله، ۲۳۴/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۷/۹).

غالب مفسران این آیه را خطاب‌ی به پیامبر در مقابله با غضب و وسوسه شیطانی دانسته‌اند و آن را مستند به روایت مذکور نموده‌اند اما صاحب‌المیزان (۴۹۸/۸) در تفسیر این آیه می‌گوید: «با اینکه خطاب در آیه به رسول خداست اما مقصود امت اوست زیرا پیامبر(ص) معصوم است». ثعالبی (۷۶/۲) نیز با اشاره به روایت ذکر شده چنین آورده است: «این آیه وصیتی از خدا به رسولش بوده و شامل تک‌تک افراد امت است».

۳- الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (بقره / ۱۴۷)

شماری از مفسرین در شرح و معنای این آیه گفته‌اند که بدان‌ای محمد، حق آن است که خدا می‌داند و از نزد او آمده است نه آنچه یهود و نصاری (در موضوع تغییر قبله) می‌گویند، پس در آن (تغییر قبله) تردید مکن! (سیوطی، ۳۵۷/۱؛ طبری، ۲۷/۲؛ قرطبی، ۱۶۳/۲). و نیز گفته‌اند که این آیه خطاب به رسول خدا و مراد امت اوست (طبرسی، ۲۲۹/۱؛ طوسی، ۲۲/۲؛ قرطبی، ۱۶۳/۲؛ بروسوی، ۲۵۲/۱؛ طباطبایی^۱، ۴۹۲/۱) و توجه خطاب به شخص رسول از آن جهت است که او کاشف و مبین حقایق و معارف و رافع شکوک و تردیدهاست، وگرنه با تابش آیات وحی، غبار شک و تردید در روح آن حضرت نمی‌نشیند (طالقانی، ۱۰/۲).

از منظری دیگر، مراد این آیه، نهی پیامبر از شک و تردید نیست زیرا شک امری غیرمتوقع از پیامبر(ص) است (عاملی، ۱۴۹/۱؛ قمی مشهدی، ۱۸۹/۲). بلکه مراد تحقق امر به گونه‌ای است که در آن هیچ شک‌ی نباشد (بروسوی، ۲۵۲/۱؛ کاشانی، ۳۴۷/۱). بنابراین نهی (در اینجا) مجاز از امر و در واقع امر به از بین بردن شک به واسطه تحصیل معارف است (فخررازی، ۸۲/۸). شک و تردید اگرچه امری اختیاری نیست اما ازاله آن (با تحصیل معارف) ممکن است (آلوسی، ۱۳-۱۴).

۴- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْأَبْكَارِ

(مؤمن / ۵۵)

۱. طباطبایی در تفسیر آیه آل عمران/۶۰ (الحق من ربك فلا تكن من الممترين) مخاطب را پیامبر(ص) می‌داند! (۳۳۴/۳).

در این آیه، پیامبر(ص) با چند فرمان مورد خطاب واقع شده است اما فرمان نزاع برانگیز، عبارت نکوهش آمیز «واستغفر لذنبک^۱» است.

نظیر این عبارت در آیات دیگری نیز آمده است که در برخی از آنها، پیامبر(ص) مأمور به استغفار برای امت است (آل عمران / ۱۵۹، نور / ۶۲، ممتحنه / ۱۲) و در سوره محمد^۲ نیز مأمور به استغفار بر خود و مؤمنین است و در این آیه پیامبر(ص) بر طلب آمرزش برای خود فرمان داده شده است. در شرح این عبارت مفسرین بسیار سخن گفته‌اند.

طبرسی (۵۲۷/۴) می‌گوید: در تفسیر این عبارت دو رأی است، کسانی که صغایر را بر انبیاء جایز شمرده‌اند این آیه را حمل بر استغفار او از گناهان کوچک کرده‌اند و کسانی که حتی گناهان کوچک را بر پیامبران جایز نمی‌شمارند، گویند این امر، امری تعبدی به دعا و استغفار است و برای زیادت درجات و سنت شدن استغفار بعد از پیامبر، آمده است (کاشانی، ۱۵۴/۸؛ قرطبی، ۳۲۴/۱۵).

برخی نیز امر به استغفار را درباره ترک اولی (ابی‌السعود، ۲۸۱/۷؛ فخررازی، ۸۷/۲۷)، ترک مستحبات (فیض کاشانی، ۳۵۴/۴، کاشانی، ۱۵۴/۸) و یا گناهان پیش از نبوت او می‌دانند (فخررازی، ۷۸/۲۷) و نیز گفته‌اند که مراد از گناه، گناه امت است (قرطبی، ۳۲۴/۱۵؛ کاشانی، ۱۵۴/۸؛ شریف لاهیجی، ۹۲۱/۲؛ نسفی، ۷۸/۴) و این امر، تهییج مؤمنین به استغفار است (ابن کثیر، ۸۵/۴). طوسی (۸۶/۹) می‌گوید خطاب (استغفر) به او جایز است به شرط آن که مراد امت باشد.

شماری نیز استغفار را به معنای ابراز عبودیت و اعتراف به خضوع در مقابل خداوند می‌دانند (فضل‌الله، ۷۱/۲۰).

۱. شماری از قرآن پژوهان در این خصوص گفته‌اند: مراد از ذنب در آیاتی که مربوط به پیامبر است - گناه و معصیت نیست، بلکه ذنب، عبارت است از هر عملی که به دنبالش ضرر یا فوت نفع و مصلحتی در کار باشد. این کلمه مرادف معصیت نبوده، بلکه اعم از آن است. چنانچه ذنب به معنای معصیت بود، در سوره فتح - که خداوند پس از فتح و پیروزی، از غفران ذنب خبر می‌دهد ارتباط بین فتح و غفران، معقول نبود (سید مرتضی، ۱۱۷؛ طباطبایی، ۳۸۵/۹؛ قاضی عیاض، ۸۱۰/۲ - ۸۲۵).

۲. در سوره محمد آیه ۱۹ آمده است: *واستغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات...*

صاحب‌المیزان (۵۱۶/۱۷) در این باره می‌گوید: در این آیه مراد ذنبی است که نسبت به پیامبر(ص) ذنب است (بروسوی، ۷۷/۱۲) نه ذنبی که به معنای مخالفت امر مولوی باشد. چنانکه در تفسیر آیه ۲ سوره فتح^۱ نیز می‌گوید: (۴۰۴/۱۸) در این آیه، ذنب و استغفار به معنای معهود نیست بلکه به معنای آثار و توابع سوئی است که دعوت پیامبر(ص) برای کفار و مشرکین داشت که پس از فتح مکه از این آثار امنیت یافت.

۵- عَفَى اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ^۲

(توبه/۴۳)

اگر چه شماری از مفسرین، این آیه را بیانگر کلام ملاطفت‌آمیز خداوند به پیامبر اکرم(ص) دانسته‌اند، لکن از آنجا که این آیه از سوی برخی از قرآن‌پژوهان^۳ - به عنوان یکی از آیات نزاع برانگیز، طرح‌گشته است، ذکر دیدگاه‌های مختلف مفسرین در این خصوص، ضروری به نظر می‌رسد.

مفسرین را در خصوص این آیه، چند قول است:

۱- در این آیه عتابی متوجه پیامبر(ص) نیست^۴ (طباطبایی، ۳۸۳/۹؛ قاضی عیاض، ۸۱۵/۲؛ سید مرتضی ۱۱۴؛ فخر رازی، ۷۴/۱۶؛ عروسی حویزی، ۲۲۳/۲؛ حسینی بحرانی، ۷۸۷/۲؛ کاشانی، ۲۶۵/۴؛ واعظ کاشفی، ۶۶/۲) و عفو، در این آیه به معنای غفران بوده (طباطبایی، ۳۸۴/۹؛ قاضی عیاض، ۸۱۷/۲؛ سید مرتضی، ۱۱۶) و ملازم با خطا و گناه نیست^۵ (ابی‌السعود، ۷۰/۴؛ فضل‌الله، ۱۲۹/۱۱).

۲- در این آیه، خطا بی‌عتاب‌آمیز، متوجه پیامبر(ص) است، لکن عتابی که بسیار ملایم و ملاطفت‌آمیز است، (شوکانی، ۳۶۵/۲؛ ابی‌السعود، ۹۶/۴؛ فیض کاشانی،

۱. لیغفر لک الله ماتقدم من ذنبک و ماتاخر.

۲. ترجمه: خدایت عفو کند، چرا به آنان اذن ماندن دادی؟ می‌بایست آنها که راست می‌گفتند، آشکار شوند و تو، دروغگویان را هم بشناسی.

۳. نک: سید مرتضی، تنزیه الانبیاء؛ قاضی عیاض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى؛ معرفت، تنزیه الانبیاء.

۴. و بلکه عتاب - به نوعی - متوجه منافقین است (طباطبایی، ۳۸۳/۹؛ ثعالبی، ۱۳۲/۲).

۵. پیش‌تر، پیامبر از این عمل نهی نشده است که اکنون، انجام آن گناه باشد. حتی در سوره نور آیه ۶۲ آمده است که فاذن لمن شئت منهم... (قاضی عیاض، ۸۱۶/۲).

۳۴۵/۲؛ طبری، ۳۳/۳؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۰۴/۵ و... و نوعی تکریم در آن نهفته است (ثعالبی، ۱۳۲/۲، ابن عاشور، ۲۱۰/۱۰).

این عتاب ملاطفت‌آمیز^۱، تنها به دلیل ترک افضل و اصلح است (طوسی، ۲۲۶/۵؛ نسفی، ۹۱/۲؛ فضل‌الله، ۱۱/۱۲۹؛ شبیر، ۱۹۴).

۳- این آیه، خطابی عتاب‌آمیز به پیامبر(ص) و دلیل بر ارتکاب خطا از سوی ایشان است زیرا کلمه «عفو» مرادف گناه و خطاست (بیضاوی، ۱۴۸/۳؛ زمخشری، ۱۵۳/۲). نمونه‌های مذکور، شاهد و دلیلی بر تعدد و تشتت آراء مفسران در تفسیر خطاب‌های توبیخ‌آمیز خدا به پیامبر اکرم(ص) است. ایشان در این زمینه نه تنها قضاوت یکسانی ندارند بلکه دلیل تفاوت آرای خود را نیز ذکر نکرده‌اند.

نگارنده - چنانچه به تفصیل خواهد آمد - بر این باور است که با فرض پذیرش (صحت) عتاب‌های الهی به پیامبر(ص)، این عتاب‌ها که بسیاری جنبه هشدار و تذکر داشته و در مقام تأدیب است، تعارضی با مقام عصمت پیامبر(ص) نداشته و حتی دانشی در جهت تقویت و تأیید آن است. چنانکه برخی از قرآن پژوهان نیز این حقیقت را اذعان داشته‌اند (قاضی عیاض، ۸۱۵-۸۲۵؛ طباطبایی، ۱۲۵/۵ و ۵۸۰؛ شریعتی، ۷۸؛ مکارم شیرازی، ۵۲۷/۱۹، ۴۰۵/۱۴).

انواع خطاب‌های عتاب‌آمیز به پیامبر(ص)

مجموع خطاب‌های عتاب‌آمیز پیامبر(ص) را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:
الف - خطاب‌هایی که موضوع و محتوای آن به گونه‌ای است که دلالت بر اختصاص آن به پیامبر دارد (تحریم/۱، محمد/۱۹، اسری/۳۹...) و در صحت انتساب آن به پیامبر(ص) تردیدی نمی‌ماند.

ب - خطاب‌هایی که در آن عبارتی مفروض و مشروط به کار رفته است (انعام/۶۸، بقره/۱۴۵، زمر/۶۵...) که در این صورت این خطاب‌ها نوعی هشدار تلقی می‌شود نه عتاب، زیرا تحقق آنها مفروض و مشروط بوده و در نتیجه قطعی نمی‌باشد.

۱. گفته‌اند لطف عتاب، به تصدیق عفو در خطاب است (نسفی، ۹۱/۲؛ فیض کاشانی، ۳۴۵/۲؛ طبرسی،

ج - خطاب‌هایی که به عنوان رهنمود و تذکری برای پیامبر(ص) و (به پیروی از او) برای امت اوست (اسرا/۳۶-۳۹، مائده/۴۹...) که اگر چه ملامت‌آمیز است اما منافاتی با مقام عصمت ندارد و چه بسا از اسباب و علل عصمت نیز باشد (مکارم شیرازی، ۴/۴۰۵؛ طباطبایی، ۵/۱۲۵) زیرا علمی است که از سوی خدا در اختیار آن حضرت قرار می‌گیرد.

د - بیشتر خطاب‌های نکوهنده پیامبر(ص) نواهی است که غالباً عتاب در آنها شدیدتر از اوامر است، لکن اطلاق این نواهی بر پیامبر(ص) دلالت بر ارتکاب عمل ندارد (رازی، ۲/۲۱۴؛ ثعالبی، ۱/۱۰۳؛ فخررازی، ۱۲/۲۰۸).

نواهی از نظر مطابقت در کلام، چند نوع است: گاهی نهی در خصوص کاری است که شخص انجام داده یا سابقه انجام آن را دارد و یا در حال ارتکاب آن است که در این صورت علت نهی، درخواست ترک عمل است.

گاه نهی به فعلی متعلق است که هیچ دلیلی بر ارتکاب آن توسط شخص در دست نیست، لکن امکان وقوع آن وجود دارد، از این رو شخص مخاطب با این نهی متنبه گردیده و از آن فعل، بر حذر می‌ماند.

بنابراین علت نهی در این موارد، تنبیه و هشجاری بر آثار وقوع این فعل و انتقای احتمال انجام آن است.^۱

بسیاری از نواهی سرزنش‌آمیز پیامبر(ص) در قرآن از نوع اخیر است. گاهی نهی، متعلق به افعال جوارحی نبوده و به اندیشه و پندار متعلق است. اگر چه اندیشه هم نوعی فعل ذهنی و عقلی است اما با فعلی که ترک یا عدم ترک آن مستوجب عقاب است و متعارض با مقام عصمت است، تفاوت دارد.

در این گونه نواهی، پنداری نادرست و اندیشه‌ای خطا مورد نهی واقع شده است و غرض اصلاح آن است. برخی از نواهی اطلاق شده بر پیامبر(ص) در قرآن از این نوع است.

به عنوان نمونه، خداوند در آیاتی، پیامبر را از تعلق خاطر و اندیشه به گروههایی چون

۱. تنها چیزی که نهی در صحت تعلقش نیاز دارد آن است که فعل منهی عنه فعلی اختیاری باشد (طباطبایی، ۱۰/۳۵۷).

غافلان و جاهلان بر حذر می‌دارد (اعراف / ۲۰۵، انعام / ۳۵، ۱۴...) و یا به او فرمان می‌دهد که شادکامان دنیا را آسوده از عذاب الهی مپندار (آل عمران / ۱۸۸). این نواهی به پندار و اندیشه پیامبر(ص) متعلق است و از آنجا که حوزه این‌گونه انفعالات، ذهن و قلب آدمی است، هیچکس جز خدا و شخص پیامبر(ص) علم به وقوع آن ندارد. بنابراین، اینگونه نواهی یا نوعی اصلاح اندیشه و تفکر است و یا نوعی روشن‌گری و تذکر و خود تقویت‌کننده علم و عصمت پیامبر(ص) است. علاوه بر این دلیلی بر ارتکاب آن وجود ندارد. هم‌چنین این نواهی از یک سو، بیان دیگری برای این قول است که خداوند از چه کسانی ناخشنود و از مراوده با ایشان ناخرسند است و از سوی دیگر، کنایه از علامات و نشانه‌های صفاتی مذموم چون جهل و غفلت است. خداوند این دانش را در اختیار نخستین مخاطب وحی می‌نهد و او را مکلف به ابلاغ این پیام به مردم می‌کند.

افزون بر نکات مذکور، گاه در شرایطی خاص، تأثرات و حالاتی بر انسان عارض می‌شود که از قسم صفات و اخلاق نیست، از این رو اگر پیامبر(ص) در فرمانی به این تأثرات و حالات مورد عتاب واقع شد و از آن نهی گردید (طه / ۱۳۱، آل عمران / ۱۹۶، مؤمن / ۴...) مراد متصف بودن او به این صفات نیست (طباطبایی، ۱۰ / ۳۵۷).

حکمت خطاب‌های عتاب‌آمیز به پیامبر(ص) در قرآن

حقیقت خطاب در آیاتی که حامل فرمانی نکوهش‌بار به پیامبر(ص) است، نخست متوجه شخص رسول اکرم(ص) است و سپس از باب پیروی و تبعیت امت از او و از حیث مخاطب بودن جمیع مکلفان در برابر قرآن، متوجه سایرین بوده و قابل تعمیم است.

بدون تردید، فضای القای این خطاب‌ها و موضوع آن نیز در سبک و اسلوب خطاب، بسیار تأثیرگذار است. مجموع این خطاب‌ها، به ویژه آنهایی که حامل ملامت و نکوهش به پیامبرند، حکمت‌های فراوانی را به همراه دارد.

تنوع خطاب‌های قرآنی، به‌رغم قدرت و اختیار خداوند در یکسان آوردن آنها، خود شاهدی بر این مدعاست و عامل تنبیه و توجه بیشتر آدمیان است.

شماری از مهم‌ترین این حکمت‌ها عبارت است از:

- ۱- مکلف بودن پیامبر(ص) به دستورات دین مانند سایر مکلفان (طباطبایی، ۲۸۴/۱۸).
- ۲- توجه و القای فرمان در خطاب به آن کس که مطیع محض خداوند است (یعنی پیامبر) تأثیر قابل توجهی در سایر نفوس دارد (طباطبایی، ۱۲۶/۵؛ حسینی شیرازی، ۳۰/۲۴).
- ۳- تذکر غیرمستقیم (در تربیت و تهذیب آدمیان) مؤثرتر از سخن صریح و مستقیم است.
- ۴- مضامین طرح شده در این‌گونه خطاب‌ها، توجه و اهتمام فراوان می‌طلبد (طباطبایی، ۶۴۴/۵) زیرا بدون تردید اوامر و نواهی که پیامبر مأمور به انجام یا ترک آن شده تکالیفی مؤکد و عظیم است.
- ۵- رعایت اصل تنوع گفتاری قرآن در این خطاب‌های هشداردهنده و توبیخ‌آمیز، عامل تهییج قلوب و نفوس و تأمل بیشتر در قرآن است.
- ۶- عتاب‌های قرآن، کاشف از لطف بی‌پایان خداوند به پیامبر(ص) و به کمال و ارتقاء اوست (ثعالبی، ۳۵۵/۲).
- ۷- برخی از این عتاب‌ها، کاشف مصالح دین یا اجتماع است (مانند: منافقون/ ۴، انعام/ ۶۸، مائده/ ۴۹...).
- ۸- یکی از آفات هر فرهنگ و مکتبی، مبالغه و غلو درباره شخصیت بزرگان است. این عتاب‌ها، نه تنها مانع اشاعه غلو و مبالغه در مورد شخصیت پیامبر(ص) است، بلکه اصلاح‌گر اندیشه مردم در این زمینه است.
- ۹- این عتاب‌ها چون تذکراتی الهی است، جزئی از عوامل مصونیت و تقویت‌کننده عصمت پیامبر اکرم است (مکارم شیرازی، ۴۰۵/۴) زیرا بیشتر این آیات عتاب‌آمیز تذکر و رهنمودی اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی است. از سوی دیگر، این خطاب‌ها و عتاب‌ها، خود نوعی دانش و کاردانی است که پیامبر(ص) به واسطه علم به آنها مرتکب بسیاری از خطاها نشده (طباطبایی، ۱۲۵/۵، ۵۸۰/۵) و حتی اندیشه آن را نیز در خود نمی‌پروراند.

۱۰- عتاب‌های قرآن، کاشف نظارت مصلحت‌آمیز و ملاطفت‌آمیز خدا بر پیامبر (ص) است، چه اینکه گاه خطاهای کوچک او را هشدار می‌دهد و این نه تنها لطفی از جانب خدا بر بنده است بلکه به مصلحت اجتماع و خود اوست که تحت نظارت دائمی پروردگار باشد (یونس/۶۱، طور/۴۸...) حتی برخی، معاتبه را نوعی لطف و حمایت خدا از رسول اکرم (ص) دانسته و آن را جایگزین مؤاخذه می‌نمایند (ابی‌السعود، ۲۶۶/۸؛ بیضاوی، ۳۵۴/۵؛ ثعالبی، ۳۵۵/۲).

۱۱- یکی از مهم‌ترین حکمت‌های خطاب‌های نکوهش‌آمیز پیامبر (ص) در قرآن، آن است که وجود آنها دلیل محکمی بر این حقیقت است که قرآن سخن پیامبر (ص) و ساخته فکر او نیست، این آیات بیان‌گر صدق اوست (سیوطی، ۴۱۷/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۲۶/۲۶؛ شریعتی، ۷۰؛ عزة دروزه، ۱۲۲/۲) زیرا هیچکس اعمال پنهان و افکار درونی خود را بر ملا نساخته و خویشتن را مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد.

زرقانی (۲۸۲/۲) می‌گوید این عتاب‌ها وجهی از وجوه اعجاز قرآن است زیرا مؤید عدم تحریف قرآن و عدم تصرف پیامبر (ص) در کلام خداوند است.

۱۲- برخی از این عتاب‌ها و خطاب‌ها، تهدید و هشدار است نسبت به دشمنان اسلام است و عامل هوشیاری و تسلط پیامبر (ص) نسبت به امور اجتماع است (توبه ۸۴-۸۵ و...).

۱۳- برخی از هشدارها و نکوهش‌هایی که در قرآن خطاب به پیامبر (ص) صادر شده است در واقع از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة» است (حسینی بحرانی، ۴۱۲/۳؛ شبیر، ۴۶۵).

۱۴- شماری از این ملامت‌ها، تذکری برای پیامبر (ص) و هشدار و یا دستورالعملی برای امت است (بیضاوی، ۷۶/۵؛ طبرسی، ۵۰۶/۴؛ و...).

۱۵- برخی از مؤاخذات و معاتبات پیامبر (ص)، تنها به واسطه ترک اولی است و مربوط به اموری است که ترک (و یا ارتکاب) آن، افضل و اصلح است.

بنا بر این، این گونه عتاب‌ها، نه تنها دلیل و تأییدی بر عصمت پیامبر است، بلکه

بیانگر مراقبت شدید خداوند از آن حضرت است به نحوی که حتی ترک اولی را به او متذکر می‌شود (سید مرتضی، ص ۱۲۰؛ بیضاوی ۳۵۴/۵؛ قاضی عیاض، ۳۸/۱؛ طوسی، ۲۹۶/۵؛ فضل‌الله، ۱۱/۱۲۹)

۱۶- نباید نادیده انگاشت که نخستین مخاطب قرآن و ابلاغ‌کننده آیات به مردم (در همه حال) پیامبر اکرم(ص) است و برخی از این توییحات صرفاً جهت ابلاغ و تبیین، به پیامبر^۲ خطاب گردیده است (ثعالبی، ۱۰۳/۱، معرفت، ۱۲۰).

کتابشناسی

- قرآن کریم (با مراجعه و مقایسه بیش از بیست ترجمه مختلف، از جمله ترجمه‌های: عبدالمحمد آیتی، فولادوند، مکارم شیرازی، خرمشاهی، مجتوی)
- ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، بیروت، بی تا. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، بی تا. بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، بی تا.
- حسینی بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۴۱۵ق.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران، ۱۳۶۳.
- حلی (علامه)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، ۱۴۱۹ق.
- حنفی، حسن، من العقیده الی الثورة، جلد ۴ (النبوة و المعاد)، بیروت، ۱۹۸۸.
- حسینی شیرازی، محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- خزاعی نیشابوری، حسین (ابوالفتوح رازی)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، ۱۳۶۶.

۱. غالب مفسران که در آیات نخست سوره عبس، مراد از خود مورد نکوهش را، پیامبر(ص) می‌دانند توییح او را، فقط به دلیل ترک اولی و افضل دانسته‌اند و نه ارتکاب گناه و خطا (قرطبی، ۲۱۳/۱۹؛ قاضی عیاض، ۸۲۲/۲؛ فخر رازی، ۵۴/۳۱؛ طبرسی، ۴۳۷/۵؛ طالقانی، ۱۲۲/۳؛ عزة دروزه، ۱۲۲/۲).

۲. و برخی آیات مصداق خارجی برای پیامبر ندارد مانند آیه اسرا/۲۳ (معرفت، ۱۲۰).

- خلیل بن احمد، العین، قم، ١٤١٠ق.
- دمشقی، اسماعیل بن عمر، (ابن کثیر)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ١٤٠١ق.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، ١٩٩٦.
- زرکشئی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، ١٣٩١ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، بی نا، بی تا.
- سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، سیدمرتضی، علی بن حسین، (جلد ٤)، تنزیه الانبیاء، قم، بی تا، قم، ١٣٦٤.
- سیوطی، جلال الدین، درالمشور، بیروت، ١٩٩٣.
- شبر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، ١٤١٢ق.
- شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین، تهران، ١٣٥٣.
- شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، ١٣٦٣.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، بیروت، بی تا.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، ١٣٧٩.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل الی القرآن، بیروت، ١٤٠٥ق.
- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، ١٣٥٨.
- طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، ١٣٦٣.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران، ١٣٦٥.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، ١٤٠٩ق.
- عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن، قم، ١٤١٣ق.
- عروسی حویزی، علی، نورالثقلین، قم، بی تا.
- عزة دروزه، محمد، التفسیرالحدیث، بیروت، ١٤٢١ق.
- فخر رازی، التفسیر الکبیر، بی تا.
- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، ١٤٠٥ق.
- فیض کاشانی، محسن، الصافی فی تفسیر کلام الله، مشهد، بی تا.
- قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، قاهره، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، ١٣٧٢.

- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قم، بی‌تا.
کاشانی، ملافتح‌الله، منهج الصادقین، تهران، ۱۳۴۴.
مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، تهران، ۱۳۵۳.
معرفت، محمد هادی، تنزیه الانبیاء (از آدم تا خاتم)، قم، ۱۳۷۴.
مظفر، محمد رضا، عقاید الامامیه، قم، ۱۳۷۵.
نسفی، تفسیر النسفی، بی‌تا.